نوار شماره 501

**تفاوت**

 **ربای حلال با ربای حرام**

«وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُون‏»[[1]](#footnote-2)

آنچه را به عنوان وام به صورت ربا می‌دهید تا در اموال مردم افزوده شود نزد خدا زیاد نمی‌شود و آنچه از زکات می‌دهید در حالی که خواهان رضای خدا باشید (سود خواهید برد) چنین کسانی مال و ثوابشان دو چندان می‌شود.

بسم الله الرّحمن الرّحیم : الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمّد صلّی الله علیه و علیآله الطّاهرین سیّما بقیّة الله الاعظم مولانا الحجّة بن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدّین0

**مسئلۀ شرعی: نفقۀ چه کسانی بر ما واجب است؟**

اقارب و خویشاوندانی که نفقۀ آنها بر انسان واجب می‌شود دو گروه بیشتر نیستند یکی آباء و یکی اولاد به اصطلاح عمودین ، پدر و مادر و اجداد و اولاد و نوه ها فقط اینها نفقه اشان بر انسان واجب است بقیه اقارب واجب نیست مثلا برادر، خواهر یا عمو ، عمّه ، دایی اینها اقارب هستند اما نفقۀ آنها بر انسان واجب نیست ولو فقیر هم باشند واجب نیست البتّه اخلاقاً مسئله ای است حالا کسی بخواهد به اقارب و خویشاوندانش که محتاج هستند برسد منعی نیست ولی واجب هم نیست به طوری که اگر انجام ندهد مثلا گناه کرده باشد ترک واجب کرده باشد حالا اگر فرضا برادر انسان امشب شام ندارد واجب نیست بر انسان که مثلا شام او را برساند اما پدر و مادر اینجوری نیست اگر پدرش امشب شام ندارد یا مادر بر ایشان واجب است که شام امشب یا ناهار اگر روز است را به آنها برساند آن هم فقر شرط است نه این که مخارج سالش ندارد مثلا واجب است که تأمین کند نه مخارج سالش حالا کسی که یک هفته بعدش ندارد پدرش فرض شد واجب است که الآن مخارج یک هفته بعدش را فراهم کند نه اینجور نیست فقط مخارج امشبش قوت امشبش مثلا یا فردا ناهار ندارد فرض بفرمایید فردا اصلا امشب هم واجب نیست ناهار فردایش را تأمین کند بله این که فقر شرط است این معنا لازم است اگه مخارج یکسالش را ندارد به او زکات می‌رسد پدر اگه مخارج سالش را ندارد خب می‌تواند حتی زکاتی که بده به او برساند یا اگه خمس دارد به او برساند آن نفقه ای که بر انسان واجب است نفقۀ سالش نیست نفقه ی همین امشب است که شام ندارد بر او واجب است فقر در آن شرط است اما فقر به آن معنایی که مخارج سال نداشته باشد نیست فقط آن که امشب ندارد بر او واجب است پس در اقارب فقط والدین و اولاد به همین کیفیت است سایر اقارب بر انسان نفقۀ آنها واجب نیست ولی در زوجه عرض شد که آن مطلقا واجب است حساب او جداست زوجه واجب النفقۀ انسان است حالا چه فقیر باشد چه نباشد اگر ثروتمند هم باشد مطلقا واجب است و در اقارب، فقر شرط است آن هم به این معنا که عرض شد.

**خداوند مالک حقیقی اموال انسانها**

امشب شب ولادت مولای ما آقا و سیّد ما امام ابوالحسن الرّضا علیه الصّلوة والسّلام است عید بزرگ ماست پس از ترجمه و توضیح آیاتی که تلاوت می‌شود چند جمله ای به آستان مقدّس امامت و ولایت عرض ادب می‌شود. از آیاتی که قبلاً قرائت شد استفاده کردیم انسانهای موحّد چون خود را مالک حقیقی اموالشان نمی‌دانند خودشان و هرچه دارند را مال خدا می‌دانند و باور دارند اموالی هم که خدا به آنها داده مصارفی برای آن معیّن شده و استفادۀ آن دارای حدودی است اینجور نیست که انسان آزاد باشد به هر نحوی که تمایل داشت در مال خودش تصرّف کند اینجور نیست اگر اسراف و تبذیر کند حرام است حق اسراف و تبذیر درمال خودش ندارد برای خودش حدودی دارد و هم دیگران در اموال او حقّی دارند « وَ في‏ أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم‏»[[2]](#footnote-3) پس موحّدین خود را مالک مطلق و مستقلّ در اموالشان نمی‌دانند معتقدند مال خداست که به ما هم در تصرّف آن در حدودی اجازه داده و باید دیگران هم سهمی از مال ما داشته باشند

**تجارت سودمند موحّدین در دنیا**

 موحّدین در دنیا واقعا خود را تاجر می‌دانند در بازار دنیا با خدا مشغول تجارتند به فرمودۀ امام هادی علیه السلام : «الدُّنْيَا سُوقٌ‏ رَبِحَ‏ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»[[3]](#footnote-4) این دنیا بازاری است و انسان سرمایه ی عمر آورده در این بازار قصد معامله و تجارت دارد گروهی که بیدار دلند اینها از این سرمایه ی عمر در این بازار دنیا خوب بهره می‌برند و بعضی کور دلند آنها هیچ حظّ و بهره ای نمی‌برند نمی‌توانند کاری انجام بدهند طرفی نمی‌بندند خسران و زیان دارند این تعبیر در قرآن کریم آمده است «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى‏ تِجارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَليم‏»[[4]](#footnote-5) ای کسانی که ایمان آورده اید می‌خواهید شما را راهنمایی کنم که چه گونه تجارت کنید که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات دهد در این بازار دنیا که زندگی می‌کنید به شما بگویم چگونه تجارت کنید اینجا به تجارت تعبیر شده است « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى‏ مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّة»[[5]](#footnote-6) در این بازار دنیا خدا مشتری است و شما فروشنده اید و او خریدار است هم اموال شما را و هم جانهای شما را می‎خرد

**خداوند سبحان بهترین خریدار**

و در پایان هم « فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم»[[6]](#footnote-7)‏ خوشا به حال شما که خوب فروشنده اید و خریدار خوبی دارید اگر حواستان جمع باشد بیع و فروش خوبی دارید که در اینجا هم بیع و شری به بیع و شری تعبیر شده شما بایعید و او هم مشتری است چه مشتری خوبی! که خودش سرمایه داده و خودش هم می‌خرد تا بحال شما کسی را سراغ دارید که خودش سرمایه به کسی بدهد و بعد همان را خود از او بخرد؟ مشتری ای که نیازی هم ندارد ولی خریدار است هر خریداری نیازمند است که می‌خرد او مشتری است که نیازی هم ندارد ولی می‌خرد مال خودش است که به شما داده ولی باز هم متاع قلیل شما را به قیمت گزاف و گرانی می‌خرد : «اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ‏ عَنِّي‏ الْكَثِير»[[7]](#footnote-8) اگر متاع خیلی بی ارزش مثقال ذرّه ای به قدر خردلی هم باشد باز می‌خرد چقدر این مشتریِ بزرگواری است « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى‏ مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ»[[8]](#footnote-9) اینجا هم می‌بینیم که بحث تجارت و خرید و فروش است یا آیه دیگر « إِنَّ الَّذينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُور»[[9]](#footnote-10) اینها گروهی هستند که تجارتی می‌کنندکه هیچ تباهی و فسادی در آن نخواهد بود « لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ »[[10]](#footnote-11) اینها می‌خواهند معامله ای بکنندکه از خدا سود بگیرند

**نا آگاهی ما از میزان فضل الهی**

« وَ يَزيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»[[11]](#footnote-12) تازه علاوه بر این که به شما می‌دهد از فضل خودش پاداش اضافی هم می‌دهد که ما اصلاً نمی‌توانیم تصور بکنیم چه گونه؟ از فضل خودش عمل می‌کند تازه این که به شما می‌دهیم چندین برابر عملی است که به شما بر می‌گردانیم و این غیر فضل خداوند است: « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها»[[12]](#footnote-13) خداوند در مقابل حسنات شما حداقل یک به ده به شما می‌دهد حد اکثر را که نمی‌فهمیم از هفتصد هم بیشتر است « كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في‏ كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّة»[[13]](#footnote-14) یک دانه به هفتصد دانه باز هم بیشتر «يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ »[[14]](#footnote-15) آنقدر اضافه می‌کند که در تصوّر ما نمی‌گنجد چه از ما می‌گیرد و چه به ما تحویل می‌دهد این تجارت خداوند با بندۀ خود است دوست دارد که شما ربا خوار او باشید با خدا معامله ربوی کنید کم بدهید از او بیشتر بگیرید از او معاملۀ ربوی با خدا داشته باشید نه با دیگران، ربا در لغت یعنی افزایش، مگر شما نمی‌خواهید صد تومان بدهید و صد و ده تومان به شما برگردد؟ مگر این را نمی‌خواهید با من خدا معامله کنید ربوی هم معامله کنید به من بدهید کم بدهید به شما بیشتر بر می‌‎گرداند، این ربایی که با مردم دارید به درد شما نمی‌خورد.

**پاداش مضاعف برای پرداخت زکات**

 « وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه»[[15]](#footnote-16)‏ این که شما به عنوان ربا می‌دهید تا در اموال مردم افزایش پیدا کند به این منظور می‎‌دهید این صد تومانی که شما می‌دهید چاق می‌شود به شما صد و بیست تومان بر می‌گردد افزایش پیدا کرده (لِيَرْبُوَا) یعنی چاق بشود شما که این کار را می‌کنید در واقع گوسفند شما در چراگاه مردم می‌چرد چاق می‌شود و بر می‌گردد ربا این کار را می‌کند «ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ»[[16]](#footnote-17) در اموال مردم تغذیه می‌کند افزایش پیدا می‌کند به شما بر می‌گردد «فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه» ولی بدانید که این کار پیش خدا افزایش ندارد « وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُون»[[17]](#footnote-18)‏ بله آن کسانی که زکات می‌دهند با خدا معامله می‌کنند به خدا می‌دهند وجه الله را هم منظور دارند فقط رضای او را می‌خواهند اینها مُضْعِفَند «أُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُون» مضعفند به اصطلاح اهل ادب اسم فاعل به این معنا است یعنی خودشان مضاعف کننده نیستند صاحب مضاعف هستند بنابراین مضعف کسی است که پاداش مضاعف می‌برد.

**منظور آیۀ شریفه ربای حرام نیست**

آقایان مفسرین در خصوص اوّل آیه بحث دارند و آن این که اوّل آیه نشان می‌دهد که اگر شما به مردم ربا بدهید این ربا پیش خدا افزایش پیدا نمی‌کند و اینطور نیست که حرام و گناه باشد مثل اینکه حلال است ولی چیزی به شما بر نمی‌گردد

« وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه»[[18]](#footnote-19)‏

اموال و اجناسی را که [به صورت وام] به ربا می‌دهید تا در میان اموال مردم فزونی یابد نز خدا فزونی نخواهد یافت.

این است ربایی که شما می‌دهید ربای مباح می‌شود منتها نزد خدا افزایش ندارد ولی زکات که بدهید چندین برابر به شما بر می‌گردد (مضعفین) این نکته قابل بحث است که مراد چیست؟ مفسّران توجیهاتی دارند ولی وقتی از خودِ امام صادق علیه السلام می‌پرسند در جواب می‌فرمایند: ربا در اینجا آن ربای اصطلاحی که منظور شماست نیست ربا از منظر لغوی است و مفهوم آن هدیه است وقتی شما به بزرگی هدیه می‌دهید به این منظور که او هم به شما برگرداند (انعام کند) بیشتر بدهد خیلی هدیه ها این گونه است مثلا یک کله قند می‌برند در عوض یک دست کت و شلوار می‌گیرد چون طرف بزرگوار است اینها چیز کمی می‌دهند و در مقابل چیز زیادی می‌گیرند فرمودند: ربا در این آیه به این منظور است آن ربایی که به مردم می‌دهند کم می‌دهند بیشتر می‌گیرند این نیست

**ربایی که می‌توان آن را خورد**

امام صادق علیه السلام ذیل همین آیه فرمود : « فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى‏ الرَّجُلِ‏ تَطْلُبُ‏ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَل‏»[[19]](#footnote-20) منظور از ربا در این آیه شریفه هدیه ای است که مرد به کسی می‌دهد که او پاداش بیشتر به شما بدهد به او قرض نمی‌دهی هدیه می‌دهید به این منظور که او چند برابر به شما انعام کند«فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَل‏»[[20]](#footnote-21) این ربایی است که می‌شود آن ربا را خورد چون هدیه است

**ماهیّت ربای حرام**

باز ذیل همین آیه آمده است:

«الرِّبَا رِبَاءَانِ أَحَدُهُمَا حَلَالٌ وَ الْآخَرُ حَرَامٌ»[[21]](#footnote-22) ربا بر دو گونه است ربای حلال و ربای حرام «فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يُقْرِضَ الرَّجُلُ أَخَاهُ قَرْضاً- طَمَعاً أَنْ يَزِيدَهُ وَ يُعَوِّضَهُ بِأَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُهُ- بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا»[[22]](#footnote-23) ربای حرام وقتی است که با شرط همراه است به شرط زیادی می‌دهد که اگر این زیادی نباشد او نمی‌دهد و این ربای حرامی است به هر کیفیّتی کسی به دیگری پولی یا جنسی بدهد و شرطِ زیادی کند مسلّما حرام است امّا کسی که به عنوان هدیه یا قرض الحسنه به او کمی اضافه تر می‌دهد نه تنها حرام نیست که مستحب است انسان به کسی قرض داده گیرنده همان را بر می‌گرداند قدری اضافه هم خودش می‌دهد این که ربای حرام نیست چون (کاسه به جایی رود که قدح باز آید) شرطی میانشان نیست «فَإِنْ أَعْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مُبَاحٌ لَهُ»[[23]](#footnote-24) اگر او همان چیزی را که گرفته اضافه کرده برگرداند « وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَه‏»[[24]](#footnote-25)ثوابی پیش خدا ندارد ولی مباح است گناه نکرده حرام نیست «فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ‏» امام علیه السلام این آیه را اینطور معنا می‌کند که مقصود از «لا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ‏» این است که به کسی هدیه می‌دهد ولی شرط زیادی هم ندارد او می‌داند که گیرنده آدم خوش حسابی است خوش حسابی اش به این است که پولی که گرفته برمی‌گرداند قدری بیشتر هم می‌دهد فیما بین شرط زیادی نشده است چیزی هدیه کرده طمع دارد که بیشتر بگیرد عیبی ندارد او هم بیشتر می‌دهد یا به قول معروف قدح جایی رود که باز آرد تغاری به هر کس هم پولی نمی‌دهد به کسی می‌دهد که او خودش آدم خوش حسابی است موقع پس دادن بیشتر می‌دهد بعضی ها اینجورند نقل می‌کنند : ملانصر الدین از همسایه خود دیگی به قرض گرفت ظاهراً مهمانی داشت موقعی که خواست دیگ را پس بدهد دیگچه ای درون آن گذاشت همسایه گفت: این دیگچه چیست؟ ملّا گفت: دیگ شما زایید و این بچّۀ اوست و گفتی عجب! خانۀ شما این طوری است؟ ملّا گفت بله خانۀ ما اینطوری است که تولید مثل می‌کند از این جریان مدتی گذشت دو باره ملّا از همسایه دیگ مطالبه کرد همسایه با کمال خوشحالی دیگ را تحویل داد امّا ملّا این بار دیگ را پس نداد بعد از مدتی همسایه گفت این دیگ ما چه شد؟ ملّا گفت دیگ شما خدا رحمتش کند سر زاییدن مُرد همسایه گفت آقای ملّا! دیگ که نمی‌میرد گفت چطور زایش دارد مُردن ندارد؟ همانطوری که قبلاً زایید حالا هم مُرد؟ حالا گاهی اینجورند کسی هدیه می‌دهد ولی می‌داند که طرف مقابل بیشتر می‌دهد این عیبی ندارد و این مفهوم این آیۀ شریفه است که فرمود: «وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه»[[25]](#footnote-26)‏ آنچه را که شما به عنوان ربای هدیه است ربا ندانید به فرموده امام صادق علیه السلام هدیه ای که می‌دهید و نظرتان این است که بیشتر دریافت می‌کنید این عیبی ندارد چون شرط زیادی نکرده اید امّا بدانید پیش خدا پاداشی ندارد این همان دیگچه است که بر می‌گردد ولی چیزی پیش خدا چیزی نخواهد داشت اما اگر برای خدا زکات بدهید آن هم خالصانه لِوَجْه الله باشد اینها مُضْعِف هستند یعنی به آنها مضاعف پاداش داده می‌شود و چندین برابر است :« عَلَى‏ بَابِ‏ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ‏ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشَرَة»[[26]](#footnote-27) بر در بهشت نوشته شده قرض الحسنه هجده برابر ثواب داده می‌شود و صدقه ده برابر.

**گناه بسیار بزرگ ربای حرام**

 به هر حال به فرمودۀ امام صادق علیه السّلام منظور این آیه این است آنچه به عنوان ربا می‌دهید که افزایش پیدا کند پیش خدا ثواب ندارد منظور هدیه است نه آن ربای حرام که در بین مردم به شرط دریافت اضافی جریان دارد آن بطور مسلّم حرام است، و از گناهان بزرگی است که انسان وقتی کیفر عذابش را مطالعه می‌کند وحشت می‌کند این گناه از گناه بزرگی که انسان از بُردن اسمِ آن گناه شرمنده می‌شود از آن گناه هم بالاتر است ربا گناه بزرگتری است که آخرش اعلام جنگ با خداست « فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِه‏»[[27]](#footnote-28) ربا خواران به جنگ با خدا و رسول می‌روند کسی که به جنگ با خدا و رسول می‌رود حتما شکست خورده است.

**حفظ حرمت مسائل در سیرۀ امام هشتم علیه السلام**

 نشسته بودیم در محضر ایشان مسائلی بحث می‌شد مردی قد بلند گندم گون وارد شد سلام کرد و عرض کرد آقا! من از اهل خراسان و از دوستداران شما و اهل بیت شما هستم از سفر حج بر می‌گردم توشه ام گُم شد خرج راه هم که داشتم از دست دادم الآن ابن السّبیل هستم و چیزی ندارم تا به وطن خود برگردم من در وطنم ثروتمندم فقیر نیستم ولی فعلاً در راه وامانده ام اگر به من عنایتی بکنید چون دستم به شما نمی‌رسد از طرف شما همان مبلغ را صدقه می‌دهم حضرت فرمود بنشین خدا تو را بیامرزد نشست و بعد امام با سائلی مشغول صحبت شد بعد آنها رفتند راوی می‌گوید من ماندم با دو نفر دیگر و این مرد، امام علیه السلام خطاب به ما فرمود به من اجازه می‌دهید که به داخل منزل بروم گفتیم اختیار ما هم با شماست حضرت تشریف بردند بعد که برگشتند در ورودی اتاق وقتی می‌خواستند وارد بشوند در را بستند و پشت در ایستادند از بالای در دستشان را دراز کردند و فرمودند کجاست مرد خراسانی؟ آن مرد گفت آقا! من اینجا هستم فرمود بیا این دویست دینار یا درهم را بگیر و خرج راهت کن در امان خدا برو و لازم هم نیست از جانب من آن را صدقه بدهی به عنوان هدیه از من بپذیر و برو او هم چون آقا فرمودند: برو برخاست و رفت بعد از رفتنِ او امام وارد شد و ما گفتیم آقا این همه شما لطف و عنایت فرمودید به او مبلغ زیادی دادید اما چرا از پشت در به او تحویل دادید؟ فرمود موقعی که می‌خواستم به او وجه را بدهم گفتم نکند او احساس شرمندگی کند او ابن السّبیل بود فقیر نبود ولی در عین حال ما دوست نداریم شرمندگی و انکسار را در چهرۀ سائل ببینیم و بعد فرمود: « اَلْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ‏ سَبْعِينَ‏ حَسَنَةً »[[28]](#footnote-29) کسی که کار نیک انجام بدهد و آن را مستور نگه بدارد ثواب آن با هفتاد حج برابری دارد (حسنه را پنهانی انجام دادن دل را نشکستن و او را شرمنده نکردن ثواب آن برابر با هفتاد حج می‌شود)

**اختصاص لقب رضا از سوی حق تعالی برای آن حضرت**

 در خصوص سال ولادت و ماه ولادت حضرت رضا علیه السلام محل اختلاف است آیا سال ولادت حضرت سال چهل و هشت بوده یا سال صد و پنجاه و سه محل اختلاف است و ماه ولادت ربیع الاول بوده یا ذیقعده یا ذیحجّه باز هم مورد اختلاف است ولی آنچه مشهور است روز ولادت حضرت رضا علیه السلام یازدهم ذیقعده از سال صد و چهل و هشت هجری است همان سالی که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید. پانزده روز بعد از شهادت امام صادق علیه السلام در بیست و ششم شوال یازدهم ذیقعده همان سال امام رضا علیه السلام ولادت یافت حضرت صادق علیه السلام به امام کاظم علیه السلام فرمود که در نسل تو عالم آل محمد است. ای کاش من او را درک می‌کردم امام صادق علیه السلام آرزو فرمودند ای کاش من او را درک می‌کردم کلمه رضا لقب مشهورشان است به مفهوم پسندیده شخصی نزد امام جواد علیه السلام گفت که می‌گویند لقب رضا را مأمون به امام داده است، فرمود: دروغ گفته اند. رضا یک لقب الهی است که خدا به آن حضرت داده است چرا که در آسمانها خدا و فرشتگان از او راضی هستند و در زمین هم مردم از او راضی هستند و بعد آن شخص آقا گفت: یابن رسول الله! همۀ امامان نزد خدا مرضی خدا هستند فرمود: نه این لقب اختصاص به امام هشتم علیه السلام دارد دوست و دشمن از او راضی بودند و این عنوان مختصّ امام هشتم علیه السلام است.

**لقب دیگر حضرت رضا علیه السلام عالم آل محمد است**

کما این که لقب عالم آل محمد هم اختصاص به حضرت رضا دارد اگرچه همۀ امامان، عالِم هستند در این شکی نیست در عین حال امام هشتم صاحب عنوان عالِم آل محمد هستند چون برای هیچ امامی این شرایط پیش نیامد که از طرف سلطان وقت مجلسی رسمی تشکیل بشود و در آن مجلس تمام علمای ادیان و مذاهب مختلف در آن جمع باشند و مناظره دینی علمی صورت بگیرد و در آن مجلس امام علیه السلام غلبه پیدا کند و همۀ آنها محکوم بشوند و این خبر در اقصی نقاط مملکت پهناور آن روز منتشر بشود یعنی جنبه جهانی پیدا کند برای هیچ امامی این چنین وضعی پیش نیامده است که سلطان زمان مجلس تشکیل بدهد و امام زمان علیه السلام را در آن مجلس دعوت کند و با علمای مختلف ادیان و مذاهب در مقام مناظره بنشینند از این جهت آن حضرت عالم معرفی شده است چون عنوان ولیعهدی هم به حسب ظاهر داشته (البته بر ایشان تحمیل شده بود) عنوان عالِم بودن و مناظره کردن و غالب شدن بر همه علمای ادیان خودش یک جنبۀ عمومی پیدا کرد و مأمون هم برای خود عالمی بوده است.

**اعتراف هارون و مأمون به ولایت ائمّۀ اطهار علیهم السلام!**

 آنهایی که ارباب تحقیق هستند گفته اند در میان سلاطین بنی امیه و بنی عباس هیچ کدام از جهت عالم بودن و محقّق بودن به پای مأمون نمی‌رسیدند او جدّاً در مجالس مختلف برای اثبات خلافت حضرت امیر علیه السلام به قدری خوب استدلال کرده که بسیار قابل مطالعه و بلکه حیرت آور است او خیلی عالمانه و با منطق قوی ولایت را اثبات کرده است و لذا بعضی گفته اند که او شیعه بوده و منافاتی هم ندارد شیعه به این معنا که معتقد باشد خلافت بلافصل برای پیغمبر اکرم از علی علیه السلام است این مطلب را و با ادلّه و منطق هم در مجلس شیعه و هم در مجلس سنّی و خیلی هم عالمانه اثبات کرده است اگر او شیعه به این معنا باشد درست است اعتقاد به ولایت دارد و در عین حال هم جاه طلب می‌شود و بر خلاف اعتقادش عمل می‌کند همانی که به این امر اعتقاد دارد چون ریاست طلب است ( اَلْمُلْکَ عَقیمٌ ) بر خلاف عقیده اش عمل می‌کند خیلی منافاتی ندارد در عین حال که او را واقعا امام می‌داند و شکّی در آن ندارد او را واقعاً خلیفۀ برحق پیغمبر می‌داند در عین حال ریاست طلبی هم مطلبی است! خود او می‌گفت که من شیعه بودن را از پدرم هارون یاد گرفتم من وقتی نوجوانی بودم من به اتفاق و پدرم به مدینه رفتیم بزرگان برای دیدار پدرم می‌آمدند پدرم گفته بود هرکه می‌آید خود را به دربان معرفی کند که من قبل از ورود او را بشناسم که چه کسی است دربان آمد و گفت کسی آمده و خود را معرفی می‌کند و می‌گوید: من موسی بن جعفر بن علی بن حسین هستم پدرم وقتی این نام را شنید از جا برخاست و ایستاد و به آن دربان گفت داخل شوند و همان طور سواره تشریف بیاورند دیگران پیاده می‌شدند ایشان سواره بیاید حتی وقتی که امام وارد شد پدرم جلو رفت و او را قسم داد که همان طور که سواره هستند تشریف فرما بشوند بعد به ما دستور داد جلو بروید دور رکاب آقا را بگیرید و ما هم حضرت را پیاده کردیم آوردیم او حضرت را پهلوی خود نشاند خیلی مؤدّبانه صحبت کرد بعد هم امام تشریف برد

**تأثیر عجیب حبّ مقام بر اعتقادات هر انسانی**

 مأمون می‌گوید شب که شد من نزد پدرم رفتم از او پرسیدم این شخص که بود؟ که اینقدر برای او عظمت قائل شدید تبسّمی کرد و گفت واقع مطلب این است که صاحب این مسند ما اوست امروز او باید بر این مسند که من نشسته ام بنشیند من از پدرم پرسیدم تو اعتقاد به این مطلب داری گفت بله گفتم پس چرا به او واگذار نمی‌کنی؟ گفت ( الملک عقیم) اگر تو هم که فرزند من هستی احساس کنم که در مقابل من بخواهی بایستی چشمهایت را از بدنت جدا می‌کنم تو را می‌کشم با همۀ محبتی که به تو دارم چون مسئلۀ ریاست و ملک است!! پس این منافاتی ندارد که او واقعاً شیعه باشد و معتقد به ولایت و امامت باشد او ولی در عین حال چون ریاست طلب است نمی‌تواند از آن بگذرد

**مقصود شیطانی مأمون از تشکیل جلسۀ مناظره با امام رضا علیه السلام**

به هر حال مأمون مجلسی را تشکیل داد و در آن علمای همۀ ادیان را دعوت کرد در عین حال نظر داشت به خاطر حبّ مقامش شخصیّت امام در این مناظره کوبیده بشود و او در نظرها خیلی جلوه نکند چرا که امام علیه السلام را رقیب خود می‌دید و لذا از علما دعوت کرد و به آنها گفت می‌خواهم مجلسی باشد که مسائل مشکل علمی در آن مطرح بشود و پسر عمّ من که ولیعهد من هم است با شما مناظره بکند قبول کردند ظاهراً فضل بن سعد وزیر خود را خدمت امام هشتم علیه السلام فرستاد او به امام عرض کرد فردا مجلسی تشکیل می‌شود اگر شما مایل باشید شرکت کنید و اگر برای شما زحمت است ما خدمت شما برسیم امام فرمود: من خودم می‌آیم و در جلسه شرکت می‌کنم بعد که او رفت راوی می‌گوید امام رضا علیه السلام از پرسید می‌دانی منظور او چیست؟ گفتم او می‌خواهد شما را بیازماید ولی به نظر من صلاح نیست در مجلس او شرکت کنید برای این که اینها مردمی اهل جدل اند اهل منطق نیستند هر چه بگویی از راه دیگر وارد می‌شوند نمی‎‌خواهند حق را قبول کنند او می‌خواهد شما را در بین آنها کوچک کند و لذا صلاح نیست، شما بروید امام تبسّمی کرد و فرمود می‌ترسی آنها مرا مغلوب کنند گفت نه به خدا قسم امّا آنها اهل جدلند فرمود می‌دانی مأمون چه وقت از کار خودش پشیمان می‌شود آن وقتی که من با هر کدام از آنها با کتاب خودشان مناظره کردم با اهل انجیل با انجیلشان، اهل تورات با توراتشان، اهل زبور با زبورشان وقتی که من همۀ اینها را ساکت کردم و محکوم شدند مأمون می‌فهمد که در این کار چه اشتباهی مرتکب شده که این چنین مجلسی برقرار کرده است به هر حال راوی می‌گوید فردا شد و من خدمت امام رفتم دیدم دو باره همان وزیر آمد و گفت مجلس آماده است امیر منتظر شما هستند حضرت فرمود شما برو من خودم می‌آیم او رفت و بعد امام برخاستند وضو گرفتند و نوشیدنی مخصوص میل فرمودند و به من هم دادند با هم حرکت کردیم مجلس خیلی سنگین بود مجلس شاهانه ای تشکیل داده بودند همۀ علما و اعیان و اشراف بعد سران سپاه و فرماندهان لشکر با لباس مخصوص خودشان مسلح همه صف در صف ایستاده بودند امام وقتی وارد شد مأمون از جا برخاست به احترام حضرت همه مجلس تکان خوردند امام را کنار خود جای معینی بود آنجا نشاند همینطور همه ایستاده بودند مأمون رو به حضرت گفت اجازه می‌فرمایید بنشینند فرمود بنشینند حضّار نشستند بعد مأمون به حاضران گفت: ایشان پسر عمّ من و ولیعهد من هستند من خواستم مناظره ای با شما داشته باشند و مسائل علمی و دینی مطرح بشود مأمون خطاب به امام اجازه می‌فرمایید سؤالات خود را مطرح کنند امام اجازه دادند و سؤالات مطرح شد خیلی مفصل است جاثلیق نصرانی چیزی گفت و هر کدامشان که با امام مناظره می‌کرد با کتاب خودشان محکوم می‌شدند و نهایتاً همه ساکت شدند

**مناظرۀ خوش فرجام عمران صائبی با حضرت رضا علیه السلام**

 حضرت رضا علیه السلام فرمود کسی نیست سؤالی داشته باشد یکی برخاست گفت : ایّها العالم! اگر خود شما دعوت به سخن نمی‌کردی من حرفی نمی‌زدم من با سخنوران از علما فراوان ملاقات داشته ام در مبحث توحید مشکلی دارم که تا کنون برای من حل نشده اجازه می‌فرمایید سؤال کنم؟ فرمود اگر کسی در این جمعیّت باشد عمران صابئی تو هستی؟ عرض کرد بله من عمران صابئی آن متکلّم معروف هستم فرمود بسیار خوب سؤال کن ولی از طریق انصاف منحرف مشو گفت قبول. مطالب سست و بی منطق هم نگو گفت به خدا قسم! من هدفی جز فهمیدن مطلب و حل مشکل منظور ندارم او سؤالات زیادی مطرح کرد مطالب خیلی پیچیده و مشکل را سؤال می‌کرد و امام هم جواب می‌داد تا این که موقع نماز رسید صدای مؤذّن بلند شد امام فرمود موقع نماز است بر می‌خیزیم عمران گفت صحبت را ادامه بدهید دل من نرم شده نزدیک است که حق بر من روشن بشود امام فرمود نه اول نماز می‌خوانیم بعد دو باره بر می‌گردیم بعد از نماز جلسه ادامه پیدا کرد و عمران صائبی مجدّد سؤالات گوناگونی پرسید و امام جواب می‌داد تا این که ساکت شد و دیگر چیزی نگفت امام علیه السلام فرمود: « أَ فَهِمْتَ يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ‏ يَا سَيِّدِي‏ قَدْ فَهِمْتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى مَا وَصَفْتَ وَ وَحَّدْتَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً ص عَبْدُهُ الْمَبْعُوثُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَق‏»[[29]](#footnote-30) ای عمران آیا فهمیدی و مطلب برای تو روشن شد گفت بله فهمیدم و روشن شدم و الآن به وحدانیّت خدا و رسالت پیغمبر اکرم شهادت می‌دهم بعد در روایت آمده است که :«ثُمَّ خَرَّ سَاجِدا»[[30]](#footnote-31) به زمین افتاد رو به قبله سجده کرد به شکرانه این نعمت بزرگی که نصیبش شد این مجلس با عظمتبا جذّابیت خاص خودش به انتها رسید و حاضران متفرق شدند امام رضا علیه السلام شبانه غلام خود را فرستاد که مرکب خاص مرا ببر و عمران صائبی را نزد من بیاور او را نزد امام آوردند امام از او خیلی تجلیل و احترام کرد غذا آوردند حضرت با او هم غذا شد و بعد لباس فاخری به او عنایت فرمودند و سپس هزار دینار به او عنایت کرد و بعد فرمود که فردا هم پیش من بیا تا به تو اکرام بیشتری کنم بدین ترتیب عمران صائبی ملازم امام بود و مسلمان خوبی شد مسلمان عالم و دانشمندی شد نقل می‌کنند.

**توصیۀ مشفقانه عموی امام رضا علیه السلام**

 عموی امام رضا علیه السلام کسی را دید به او گفت پیام مرا به برادر زاده ام برسانید که او در اینگونه مجالس شرکت نکند، مأمون حسد می‌ورزد و می‌ترسم این مجلس مقدمه توطئه ای برای شما باشد راوی مطلب را به حضرت رضا رساند حضرت فرمود می‌دانم منظور عموی بزرگوارم چه بوده خدا او را حفظ کند منظور مأمون را هم فهمیدم به هر حال مأمون می‌خواست از طریق این جریانات علی الظّاهر اعتقاد به ولایت ما را (بر فرض که داشته باشد) نشان دهد ولی در عین حال به سبب حبّ جاه مرتکب این گناه بزرگ شد و سرانجام امام را به درجۀ شهادت رسانید ما امشب از اینجا عرض ادب به آستان اقدس امام هشتم علیه السّلام داریم : « اللَّهُمَّ صَلِ‏ عَلَى‏ عَلِيِ‏ بْنِ‏ مُوسَى‏ الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.»[[31]](#footnote-32)

پروردگارا! به حرمت امام هشتم علیه السلام در فرج امام زمان تعجیل بفرما

 قلب ما را به نور ولایتشان منوّرتر بفرما

 توفیق تبعیّت از دستوراتشان به ماعنایت بفرما

در دنیا از زیارتشان و در آخرت از شفاعتشان محروم مگردان

حُسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-2)
2. سوره ی ذاریات آیه 19- [↑](#footnote-ref-3)
3. تحف العقول النص ص483- [↑](#footnote-ref-4)
4. سوره ی صف آیه 10- [↑](#footnote-ref-5)
5. سوره ی توبه آیه 111- [↑](#footnote-ref-6)
6. همان - [↑](#footnote-ref-7)
7. زاد المعاد ج1ص335- [↑](#footnote-ref-8)
8. سوره ی توبه آیه 111- [↑](#footnote-ref-9)
9. سوره ی فاطر آیه 29- [↑](#footnote-ref-10)
10. سوره ی فاطر آیه 30- [↑](#footnote-ref-11)
11. همان - [↑](#footnote-ref-12)
12. سوره ی انعام آیه 160- [↑](#footnote-ref-13)
13. سوره ی بقره آیه 261- [↑](#footnote-ref-14)
14. همان - [↑](#footnote-ref-15)
15. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-16)
16. همان - [↑](#footnote-ref-17)
17. همان - [↑](#footnote-ref-18)
18. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-19)
19. الکافی ج5ص145 - [↑](#footnote-ref-20)
20. الکافی ج5ص145 - [↑](#footnote-ref-21)
21. تفسیر الصافی ج4ص134- [↑](#footnote-ref-22)
22. همان - [↑](#footnote-ref-23)
23. همان - [↑](#footnote-ref-24)
24. همان - [↑](#footnote-ref-25)
25. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-26)
26. بحارالانوار ج100ص138- [↑](#footnote-ref-27)
27. سوره ی بقره آیه 279- [↑](#footnote-ref-28)
28. الکافی ج2ص428- [↑](#footnote-ref-29)
29. عیون اخبار الرضا ج1ص177- [↑](#footnote-ref-30)
30. همان - [↑](#footnote-ref-31)
31. کامل الزیارات نص ص309- [↑](#footnote-ref-32)